**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلمات محقق خراسانی را در اینکه حدوث اضطرار سبب می‌شود تکلیف و علم اجمالی از تنجز ساقط شود مطلقا، ذیل پنج نکته بیان کردیم. برخی از محققین، در نقد کلام محقق خراسانی به برخی از نکات پنجگانه اشکال می‌کنند. مثلا برخی نسبت به نکتۀ پنجم که فقدان، تکلیف را مرتفع نمی‌کند از بقیه، چگونه اضطرار مرتفع می‌کند؟ اشکال می‌کنند که فقدان یک طرف هم تکلیف را مرتفع می‌کند زیرا فقدان قدرت عقلی را از بین می‌برد بنابراین تکلیف در آن مورد مرتفع است مثل اضطرار که قید شرعی بود برای رفع تکلیف. ما وارد این اشکالات جزئی نمی‌شویم عرض ما این است که باید کلام محقق خراسانی را در صور ششگانه بررسی کنیم و ببینیم آیا در تک‌تک این صور کلام محقق خراسانی جاری است و مشکلی ندارد یا نه مشکل دارد؟

**صورت اول: اضطرار به طرف معین علم اجمالی و اضطرار بعد از تکلیف و بعد از علم به تکلیف**

لذا عرض می‌کنیم صورت اول که بحث می‌کنیم اضطرار به طرف معین علم اجمالی است و اضطرار بعد از تکلیف و بعد از علم به تکلیف است، دو مایع بود، آب و سرکه، روز شنبه یک قطره خون افتاد، نمی‌دانیم در کدام مایع افتاد؟ بینه روز یکشنبه شهادت داد برای زید به وقوع خون در یکی از این دو ظرف، روز دوشنبه زید مضطر شد به آشامیدن سرکه، مدعای محقق خراسانی این بود به صرف عروض اضطرار تکلیف نسبت به واحد معین برداشته شد، سرکه خوردنش اشکال ندارد «اجتنب عن الحرام» نداریم، نسبت به سایر اطراف شک بدوی است قاعدۀ حل می‌گوید حلال است آن را هم استفاده کنیم.

خود محقق خراسانی در حاشیۀ کفایه، محقق عراقی، محقق نائینی و شهید صدر در این فرض می‌گویند اگر اضطرار بعد از حدوث علم اجمالی باشد اینجا اثر علم به حال خودش باقی است، نسبت به اطراف باقیمانده علم اجمالی منجز است و احتیاط لازم است لذا از حاشیۀ محقق خراسانی استفاده می‌شود که از متن کفایه عدول کرده‌اند.

محققین بیانات مختلفی دارند که چرا اگر اضطرار بعد از حدوث علم اجمالی باشد رافع تنجز نیست، نسبت به غیر مضطرالیه احتیاط لازم است. ما به دو بیان اشاره می‌کنیم.

**بیان اول:** بیان محقق نائینی است در فوائد الاصول ج 4 ص 95، قبل از بیان ایشان یک مقدمۀ کوتاه را اشاره کنیم.

**مقدمه:** **تنافی جریان اصل عملی با مفاد علم اجمالی**

مشهور اصولیین دلیل بر اینکه چرا اصول عملی در اطراف علم اجمالی جاری نیست، می‌گویند به خاطر تنافی بین مفاد اصول عملی و علم اجمالی، فرض کنید در این مثال اجمالا می‌دانم یا این مایع نجس است یا آن مایع، چرا در مایع الف با اینکه شک در طهارت و نجاست دارم اصل طهارت جاری نشود؟ می‌گویند اگر در هر دو مایع اصل طهارت جاری کنیم این در تناقض با علم اجمالی شماست، اجمالا می‌دانی که یکی از این دو نجس است، در هر دو اصل عملی جاری کنی، در تناقض با علم اجمالی است، در احدهما معینا جاری کنی ترجیح بلامرجح است، و در احدهما بالتخییر جاری کنی، اینجا محذور مناقضه پیش می‌آید و عدم ترتب اثر، لذا می‌گویند به حکم این دلیل اصول عملی در اطراف علم اجمالی جاری نیست.

محقق نائینی می‌فرمایند این صورت بعد از علم است که محقق خراسانی در حاشیه کفایه می‌گویند علم اجمالی منجز نیست. ما تحلیل کنیم قبل از اضطرار فرض این است که علم اجمالی داشتم به نجاست یکی از این دو مایع، این علم قبل از عروض اضطرار منجز تکلیف است یعنی علم اجمالی می‌گوید «اجتنب عن الخل و اجتنب عن الماء» خروج از عهدۀ تکلیف به حکم عقل لازم است.

از طرف دیگر فرض این است اضطرار که به هر دو طرف تعلق نگرفته است، اضطرار تعلق گرفته است به واحد معین که ظرف سرکه باشد، «الضرورات تقدر بقدرها» اضطرار حکم وجوب اجتناب را از ظرف سرکه برداشت، ما تا اینجا قبول داریم «اجتنب عن الخل» نداریم با چه مجوزی شما می‌خواهید تکلیف ثابت شده را از طرف دیگر بردارید؟ مجوزی که در مایع دوم به شما اجازه بدهد آن آب را بیاشامی دلیل اضطرار نیست چون آن مضطرالیه نیست. بنابراین مجوز ارتکاب شما یا برائت عقلی است و یا برائت شرعی از این دو حال که خارج نیست.

محقق نائینی می‌فرمایند اما برائت عقلی و قبح عقاب بلابیان اینجا جاری نمی‌شود. چرا جاری نمی‌شود؟ به خاطر اینکه فرض این است که قبل از حدوث اضطرار علم اجمالی آمد، علم اجمالی بیان است تکلیف را ثابت کرده است برائت عقلی می‌گوید هر جا بیان نیست عقاب بلابیان قبیح است. نسبت به این موردی که متعلق اضطرار هم نیست عقل می‌گوید علم اجمالی داشتی اگر این را هم مرتکب شدی و در واقع نجس بود عقاب تو بلابیان نیست و بیان بوده است پس محقق نائینی می‌فرمایند برائت عقلی جاری نمی‌شود.

اما برائت شرعی چرا جاری نمی‌شود؟ فرض این است که تا روز یکشنبه زید علم اجمالی پیدا کرد یا ظرف سرکه یا ظرف آب نجس است، اصل طهارت و اصل حلیت در هر یک از طرفین به تعارض تساقط کردند و در اصول می‌گوییم «الساقط لایعود»، دلیلی که ساقط شد دوباره عود نمی‌کند اصل طهارت و اصل حلیت نسبت به ظرف آب روز یکشنبه ساقط شد روز دوشنبه می‌خواهید به اصل طهارت و اصل حلیت تمسک کنید؟

**نتیجه:** محقق نائینی می‌فرمایند قبل از اضطرار، علم اجمالی و بیان بود، «اجتنب عن کلاهما» بود، بعد از حدوث اضطرار نسبت به ظرف مضطرالیه «اجتنب» برداشته شد، نسبت به طرف دیگر شما بخواهید تکلیف را رفع کنید دلیل اضطرار او را برنمی‌دارد یا برائت عقلی است و یا برائت شرعی و نه برائت عقلی در طرف دیگر جاری است و نه برائت شرعی لذا محقق نائینی می‌فرمایند اگر اضطرار بعد از علم به تکلیف باشد نسبت به غیر مضطرالیه احتیاط واجب است و آن تنجز سابق علم اجمالی وجود دارد.[[2]](#footnote-2)

محقق عراقی با اینکه در مدعا با مدعا محقق نائینی شریک است و نظریه محقق خراسانی در متن کفایه قبول ندارد که اینجا برائت جاری است، ایشان قائلند باید احتیاط کرد ولی دلیل محقق نائینی را بر این مدعا ایشان قبول نمی‌کنند. می‌فرمایند این بیان محقق نائینی در رد کفایۀ الاصول قابل قبول نیست عبارت محقق عراقی را در نهایۀ الافکار [[3]](#footnote-3)ببینید خواهد آمد.

1. - جلسه 33 – مسلسل 151– یکشنبه – 02/09/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - : فوائد الاصول، ج‏4، ص: 95« و أمّا إذا كان بعد العلم الإجمالي، فالأقوى فيه وجوب الاجتناب عن الطرف الغير المضطرّ إليه، لأنّ التكليف قد تنجّز بالعلم الإجمالي فلا بدّ من الخروج عن عهدته و أقصى ما يقتضيه الاضطرار إلى المعيّن هو الترخيص فيما اضطرّ إليه و رفع التكليف عنه على تقدير أن يكون هو متعلّق التكليف واقعا، و هذا لا يوجب الترخيص فيما عداه و رفع التكليف عنه على تقدير أن يكون هو متعلّق التكليف، لأنّ الضرورات تتقدّر بقدرها، فلا مجوّز لارتكاب ما عدا المضطرّ إليه، لا عقلا و لا شرعا.

   أمّا عقلا: فلعدم جريان البراءة العقليّة فيه، لعدم تقبيح العقل مؤاخذة من خالف التكليف و ارتكب الحرام المعلوم في البين تشهّيا بلا اضطرار إليه.

   و أمّا شرعا: فلتساقط الأصول النافية للتكليف بمجرّد حدوث العلم الإجمالي، و عروض الاضطرار لا يوجب رجوع الأصل في الطرف الغير المضطرّ إليه، كما لا يوجب ذلك في الطرف الباقي عند تلف الآخر بعد العلم الإجمالي، فالاضطرار إلى البعض بعد العلم الإجمالي كتلف البعض بعده لا يوجب سقوط العلم الإجمالي عن التأثير بعد ما حدث مؤثّرا.». [↑](#footnote-ref-2)
3. - نهاية الأفكار، ج‏3، ص: 350:« (و اما إذا كان) الاضطرار بعد العلم الإجمالي بزمان يمكن فيه الامتثال، فالواجب هو الاجتناب عن الطرف غير المضطر إليه للعلم الإجمالي التدريجي بالتكليف في الطرف المضطر إليه قبل طرو الاضطرار أو في الطرف الآخر بقاء حال طروه و هو كاف في المنجزية كما شرحناه في طي مبحث الانحلال و ان شئت قلت بوجود العلم الإجمالي بالتكليف المردد بين المحدود في الطرف المضطر إليه و غير المحدود في الطرف الآخر فان مقتضاه هو لزوم الاجتناب عن الطرف غير المضطر إليه (و هكذا) الكلام في عكس الفرض و هو ما يكون الاضطرار مقارنا للعلم الإجمالي مع كون أمده أقل من أمد التكليف، فان الواجب فيه أيضا هو الاجتناب عن الطرف الآخر للعلم الإجمالي المزبور، هذا كله في الاضطرار إلى المعين، ». [↑](#footnote-ref-3)